

مذهب به‌عنوان قانون حاکم در پرتو آرای قضایی ملی و اسناد بین‌المللی

رضا مقصودی*

سیده فیروزه سیدنژاد**

(DOI): 10.22066/CILAMAG.2021.246020

(DOR): 20.1001.1.2251614.1400.38.65.12.9

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۲

چکیده

افزایش تعداد مؤسسات مالی اسلامی و نیز شکل‌گیری بانکداری اسلامی در دهه‌های اخیر، موجب گسترش قراردادهای اسلامی و فعالیت‌های تجاری منطبق با مذهب در عرصه بین‌المللی شده و امکان پذیرش و اعمال حقوق مذهبی در قراردادهای تجاری بین‌المللی را در معرض توجه بسیاری قرار داده است. از این رو مقاله حاضر می‌کوشد جایگاه حقوق مذهبی را به‌عنوان حقوق غیردولتی در اسناد بین‌المللی، و امکان انتخاب و اعمال آن را به‌عنوان قانون حاکم بر قراردادهای تجاری بین‌المللی در رویه مراجع قضایی بررسی کند. نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که هرچند رویه عملی و واقعیت‌های دنیای تجارت بین‌الملل چنین انتخابی را مجاز نمی‌داند، ماده ۳ اصول لاهه راجع به انتخاب قانون در قراردادهای تجاری بین‌المللی مصوب ۲۰۱۵ با اعمال رویکردی نوین، از انتخاب قواعد مذهبی به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد حمایت می‌کند. به‌علاوه آرای سال‌های اخیر نیز ضمن شناسایی اختیار بیشتر برای طرفین قرارداد تجاری بین‌المللی، نسبت به انتخاب قواعد مذهبی موضع منعطف‌تری اتخاذ کرده است.

واژگان کلیدی

قرارداد تجاری بین‌المللی، قانون حاکم، حقوق مذهبی، حقوق غیردولتی، آرای قضایی

rmaghsoody@guilan.ac.ir

seyednejad.94@gmail.com

* نویسنده مسئول، دانشیار گروه حقوق دانشگاه گیلان

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه گیلان

مقدمه

یکی از مشکلات قراردادهای تجاری بین‌المللی، تعیین و اعمال قانون حاکم بر رابطه طرفین قرارداد است. صرف‌نظر از همه مباحثی که در تفسیر قاعده ایرانی حل تعارض در دسته قراردادها مطرح می‌شود، اصل حاکمیت اراده در انتخاب قانون حاکم بر قرارداد به‌عنوان اصل کلی حقوقی پذیرفته شده و حتی به سایر دسته‌های ارتباط از جمله دسته احوال شخصیه و روابط خانوادگی رسوخ یافته است.

اصل حاکمیت اراده در انتخاب قانون حاکم، به دلیل انعطاف‌پذیری و سودمندی، در قراردادهای بین‌المللی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. طرفین با استفاده از حق انتخاب قانون سعی می‌کنند قانون حاکم بر قرارداد خویش را بنا به سلیقه و حسب مصلحت خود انتخاب کنند. اما بررسی نظام‌های حقوقی و کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نشان می‌دهد که قلمرو انتخاب طرفین و مصادیق آن مطلق و نامحدود نیست. در برخی سیستم‌های حقوقی، طرفین صرفاً می‌توانند قانون ملی کشورها را به‌عنوان قانون حاکم انتخاب کنند و علی‌رغم رویه عملی و واقعیت‌های دنیای تجارت بین‌الملل، مجاز به انتخاب حقوق غیردولتی از جمله حقوق مذهبی جهت حکومت بر روابط قراردادی خویش نیستند. این در حالی است که در دهه‌های اخیر، روند افزایش تعداد مؤسسات مالی اسلامی در سرتاسر جهان و گسترش قراردادهای اسلامی در محدوده بین‌المللی و نیز شکل‌گیری بانکداری اسلامی در کنار سایر شرکت‌های سرمایه‌گذاری و بانکداری سنتی که فعالیت‌هایشان در تطبیق کامل با مذهب است، به‌ناگزیر موجب دعاوی قضایی و تعارض قوانین شده است و اشخاص در قراردادهای تجاری بین‌المللی تلاش می‌کنند قواعد مذهبی را قانون حاکم بر قرارداد خویش قرار داده و در واقع قواعد مذهبی را ناظر بر حل اختلافات احتمالی خویش کنند. از این‌رو این سؤال مطرح شده است که آیا طرفین می‌توانند در معاملات تجاری فرامرزی، قواعد ناشی از مذهب را که حقوق غیردولتی است، قانون حاکم بر قرارداد تجاری قرار دهند، و رویه قضایی محاکم و اسناد بین‌المللی در خصوص اعمال و انتخاب حقوق و قواعد مذهبی چه رویکردی دارند.

بررسی رویه قضایی محاکم و نیز اسناد بین‌المللی حاکی است که در عرصه امکان انتخاب حقوق مذهبی دو رویکرد وجود دارد؛ بدین معنی که رویه محاکم قضایی، دست‌کم تا سال ۲۰۰۴ و نیز بررسی متون اسناد بین‌المللی، رویکرد عدم پذیرش را نسبت به اعمال قواعد مذهبی نشان می‌دهد، در حالی که تصویب ماده ۳ اصول لاهه راجع به انتخاب قانون در قراردادهای تجاری بین‌المللی مصوب ۲۰۱۵ با اعمال رویکردی نوین و با گسترش قلمرو اصل حاکمیت اراده، از انتخاب حقوق مذهبی به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد حمایت می‌کند. آرای سال‌های اخیر نیز

ضمن شناسایی اختیار بیشتر برای طرفین قرارداد تجاری بین‌المللی، نسبت به انتخاب حقوق مذهبی موضع منعطف‌تری اتخاذ کرده است.

هدف نوشتار حاضر، بررسی امکان انتخاب حقوق مذهبی به عنوان قانون حاکم، بررسی سیر تاریخی نگرش اسناد بین‌المللی و رویه قضایی محاکم در خصوص اعمال حقوق مذهبی به عنوان قانون حاکم، و مراحل تغییر و تحول نگرش مذکور است. لذا به منظور دستیابی به این اهداف، موضوع تحت دو رویکرد بررسی می‌شود؛ بدین صورت که در ابتدا رویکرد عدم پذیرش در اعمال حقوق مذهبی به عنوان قانون حاکم، و سپس سیر تحولات صورت گرفته تحت عنوان رویکرد مبتنی بر پذیرش اعمال حقوق مذهبی تحلیل می‌شود.

۱. رویکرد عدم پذیرش مذهب به عنوان قانون حاکم

در این قسمت ابتدا امکان اعمال حقوق مذهبی در رویه قضایی، و سپس شناسایی و اعمال حقوق مذهبی در اسناد بین‌المللی مطالعه خواهد شد.

۱-۱. تحلیل رویه قضایی

بررسی رویه قضایی محاکم در خصوص اعمال حقوق مذهبی به عنوان قانون حاکم بر قرارداد، مبین تعداد اندک پرونده‌های موجود در این رابطه، و به‌طور کلی عدم تمایل مراجع قضایی در اعمال حقوق مذهبی به عنوان قانون حاکم بر قرارداد تجاری بین‌المللی است.

انتخاب حقوق مذهبی به عنوان قانون حاکم، نخستین بار در پرونده *سمفونی*^۱ مورد توجه قرار گرفت. در دعوی مذکور، طرفین قرارداد ضمن انتخاب قانون انگلستان به عنوان قانون حاکم بر قرارداد مباحثه، صرفاً در مقدمه و تفسیر قرارداد قید کردند که خریدار تمایل دارد تا با فروشنده برای خرید محصولات طبق قرارداد مذکور و مطابق با شریعت اسلام معامله کند. قاضی *تامیلانسون*^۲ با بیان این امر که این قرارداد صرفاً بر پایه قانون انگلستان رسیدگی می‌شود، اشاره به شریعت را نادیده گرفت و اظهار داشت «حسب شروط مندرج در قرارداد، قانون انگلستان به عنوان قانون حاکم تعبیر و در نظر گرفته می‌شود». البته باید عنوان داشت که در بررسی قراردادها به مقدمه و تفسیر آن اهمیت جزئی داده می‌شود و به احتمال زیاد، رأی مذکور نیز نتیجه تأثیر کمی بود که به مقدمه قرارداد داده شد.^۳

از دیگر موارد انتخاب حقوق و قواعد مذهبی به عنوان قانون حاکم می‌توان به دعوی بانک

1. *Islamic Investment Company of the Gulf (Bahamas) Ltd v Symphony Gems NV* (2002)

2. Tomilanson

3. Foster, Nicholas HD, "Encounters between legal systems: Recent Cases Concerning Islamic Commercial Law in Secular Courts", *Amicus Curiae*, Issue 68, 2006, p 2.

شامل بحرین علیه شرکت داروسازی بکسیمکو و دیگران (۲۰۰۴)^۴ موسوم به پرونده بکسیمکو اشاره کرد که در آن، برخلاف پرونده سمفونی^۵ رجوع به شریعت در متن قرارداد به‌عنوان قانون حاکم در نظر گرفته شده بود. در این پرونده، شرکت بنگلادشی بکسیمکو^۶ در ۱۹۹۵ جهت افزایش فعالیت‌های تجاری خود به بانک شامل^۷ که یک بانک اسلامی بوده و تحت قانون بحرین به ثبت رسیده بود، مراجعه کرد و تصمیم گرفته شد قرارداد سرمایه‌گذاری اسلامی به نام مباحه را منعقد کنند که حسب آن مقرر شد شرکت بکسیمکو از طرف بانک، کالای مورد نظر خود را خریداری کند و به قیمت بالاتر به خودش بفروشد و مابه‌التفاوت قیمت خرید که از سوی بانک پرداخت شد و قیمت بعدی که جهت توافق شرکت پرداخت خواهد کرد، سود بانک به حساب آید. در معامله مذکور سعی شده بود تا از بهره که در اسلام ممنوع است، پرهیز شود. در قرارداد قید شد که اگر شرکت بکسیمکو ظرف مهلت مقرر قادر به پرداخت مبلغ مورد توافق نباشد باید خسارت وارده به بانک را مطابق نرخ بازار بپردازد. در خصوص قانون حاکم بر قرارداد نیز چنین مقرر شده بود «مشروط به اصول شریعت معظم (با رعایت اصول مورد احترام شریعت)، قانون انگلستان بر قرارداد مذکور حاکم بوده و توافقی با آن تفسیر خواهد شد».^۸ پس از مدتی به دنبال عدم پرداخت مبلغ بدهی از سوی شرکت بکسیمکو، بانک شامل، دعوا را نزد دادگاه انگلستان مطرح کرد. شرکت بکسیمکو در مقام دفاع اظهار داشت: معامله مذکور در حقیقت، ربای پنهانی تلقی می‌شود که با توجه به حقوق اسلامی (مقررات شریعت) نامعتبر و باطل محسوب می‌شود و با توجه به شرط قانون منتخب مندرج در قرارداد، ادعای مطرح‌شده از ناحیه شامل بانک صرفاً زمانی معتبر است که معاملات موردنظر به‌موجب قانون انگلستان و همچنین به‌موجب قانون اسلامی نافذ محسوب شود.

قاضی موریسون^۹ دفاعیات خواننده را مغایر با کنوانسیون رم ۱۹۸۰ دانست^{۱۰} و عنوان داشت، مطابق بند ۱ ماده ۱ کنوانسیون رم ۱۹۸۰ امکان انتخاب حقوق مذهبی به‌عنوان قانون حاکم بر قراردادها وجود ندارد و به‌موجب آن، شرط قانون منتخب صرفاً دربرگیرنده قانون دولتی خواهد بود؛ لذا عبارت مشروط به شریعت معظم، مندرج در قرارداد هیچ تأثیری در قرارداد منعقد نشده و پرونده مذکور صرفاً بر اساس قانون انگلستان که قانون دولتی است بررسی می‌شود. شرکت

4. *Shamil Bank of Bahrain EC v Beximco Pharmaceuticals Ltd and others* [2004] 4 All ER 107

5. *Symphony*

6. *Beximco*

7. *Shamil Bank*

8. "Subject to the principles of the Glorious Shari'a, this Agreement shall be governed by and construed in accordance with the laws of England." Case No: A3/2003/1952, Para.1

9. *Morison*

10. Zahid, Anowar, Hasani, Mohd Ali, "Shari'ah as a Choice of Law in International Islamic Financial Contracts: Shamil Bank of Bahrain Case Revisited", *US-China Law Review*, Vol.10, Issue 27, 2013, p 28.

بکسیمکو از رأی صادره تجدیدنظرخواهی کرد ولی دادگاه تجدیدنظر ضمن تأیید رأی دادگاه بدوی اظهار داشت با توجه به بند ۱ ماده ۱ و بند ۱ ماده ۳ کنوانسیون رم، قانون منتخب طرفین جهت حکومت بر قرارداد باید قانون دولت معین باشد و لذا در پرونده حاضر قانون انگلستان به عنوان قانون کشور معین معتبر تلقی می‌شود.

البته در خصوص پرونده فوق که نمونه بارز انتخاب حقوق مذهبی به عنوان حقوق غیردولتی است، می‌توان عنوان داشت که طرفین با انتخاب دو قانون حاکم بر قرارداد فی مابین، موجب تشدید ابهامات مربوط به تفسیر قرارداد شدند؛ بدین توضیح که قصد طرفین از حاکم کردن دو قانون مجزا برای دادگاه محرز نبوده و معین نبود که آیا طرفین قصد دارند تا هر دو قانون را ناظر بر قرارداد کنند یا اینکه صرفاً محدوده قانون انگلستان را معین کرده و در موارد تعارض قانون انگلستان با شریعت، قانون انگلستان را غیرقابل اجرا کنند. البته باید خاطر نشان کرد که استدلال مندرج در رأی دادگاه به درستی نشان‌دهنده این موضوع است که حتی اگر طرفین به تنهایی حقوق مذهبی را به عنوان قانون حاکم بر قرارداد تجاری خویش تعیین می‌کردند، باز هم دادگاه آن را اعمال نمی‌کرد زیرا اگرچه رویه یا حتی قانون صریحی جهت مستثنا کردن حقوق غیردولتی و حقوق مذهبی وجود ندارد، بنابر تعبیر دادگاه، کنوانسیون رم صرفاً قانون یک کشور معین را به عنوان قانون حاکم معتبر تلقی، و از حقوق غیردولتی از جمله مذهب چشم‌پوشی کرده است.^{۱۱}

بنابراین با بررسی رویه مراجع قضایی می‌توان دریافت که در هنگام مواجهه با اختلافات ناشی از قرارداد بین‌المللی در مواردی که طرفین، قانون یک کشور را حاکم بر قرارداد خویش می‌کنند، مشکل جدی بروز نمی‌کند و اصولاً دادگاه‌ها قانون منتخب را محترم شمرده و لحاظ می‌دارند. در حقیقت، مشکل اصلی زمانی مطرح می‌شود که قانون منتخب طرفین، حقوق غیردولتی مثل حقوق مذهبی است. لذا بررسی رویکرد محاکم قضایی در این رابطه و آرای عنوان شده، دست‌کم تا سال ۲۰۰۴ حاکی از عدم تجویز چنین انتخابی از سوی مراجع قضایی است.

۱-۲. بررسی اسناد بین‌المللی

به دلیل اینکه حقوق مذهبی در زمره حقوق غیردولتی شمرده می‌شود، برای درک بهتر جایگاه حقوق مذهبی در حیطه بین‌الملل خصوصی باید بدو جایگاه حقوق غیردولتی و محدوده اصل حاکمیت اراده در مقررات بین‌المللی بررسی شود.

الف. کنوانسیون رم ۱۹۸۰^{۱۲}

کنوانسیون سه بخشی ۱۹۸۰ رم راجع به قانون حاکم بر تعهدات ناشی از قرارداد، مشتمل بر ۳۳

11. Olatoye, Kareem; Yekini, Abubakri, "Choice of Islamic law as Governing Law in Islamic Finance Contracts: The United Kingdom and Nigerian Perspectives", *IIUM LAW Journal*, Vol. 25, No.1, 2017, p. 150.

12. EC Convention on the Law Applicable to Contractual Obligations (Rome 1980).

ماده است و به‌موجب آن، اصل حاکمیت اراده و آزادی انتخاب طرفین، مهم تلقی شده و قرارداد توسط قانون منتخب طرفین در نظر گرفته و حاکم می‌شود و دادگاه رسیدگی‌کننده نیز آن را محترم می‌دارد.^{۱۳}

با مذاقه در کنوانسیون رم به نظر می‌رسد آنچه مورد نظر کنوانسیون قرار گرفته این است که طرفین می‌توانند صرفاً قانونی را به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد انتخاب کنند که قانون دولتی باشد و کنوانسیون، انتخاب یک سیستم حقوقی غیردولتی همچون حقوق مذهبی را پیش‌بینی نمی‌کند. در واقع باید بیان داشت که هیچ ماده‌ای از کنوانسیون مزبور به موضوع راجع به حقوق غیردولتی اشاره‌ای نداشته است و صراحتاً چنین انتخابی را رد یا تجویز نمی‌کند. حتی در تدوین کنوانسیون مزبور نیز حقوق غیردولتی محور بحث و بررسی مؤلفین قرار داده نشده است. با این حال، اکثریت بر این عقیده‌اند که این کنوانسیون به طرفین قرارداد، حق انتخاب حقوق غیردولتی و قواعد مذهبی را نمی‌دهد. آن‌ها بر این نظر، سه استدلال عمده را ذکر می‌کنند: نخست اینکه کنوانسیون مذکور در امتداد و در راستای مسیر سنتی سابق مبنی بر عدم تجویز اعمال حقوق غیردولتی در تجارت بین‌المللی تدوین شده است و ایدئولوژی مشابهی را تکرار می‌کند. عدم طرح مسئله مربوط به انتخاب و اعمال حقوق غیردولتی در زمان تدوین کنوانسیون مزبور، خود گواهی بر این امر است و به نظر می‌رسد تدوین‌کنندگان آن به هیچ عنوان قصد مباحثه درباره مسئله مورد اشاره را نداشتند.^{۱۴} دومین استدلال جهت رد انتخاب حقوق غیردولتی، استدلال تحت‌اللفظی است که از عبارت مندرج در بند ۱ ماده ۱ کنوانسیون رم استنتاج شده است زیرا برحسب بند ۱ ماده ۱،^{۱۵} مقررات کنوانسیون بر تعهدات قراردادی در هر موقعیتی که انتخاب قانون کشورهای مختلف وجود داشته، حاکم است و نیز در بند ۱ ماده ۳ مقرر شده است: «قرارداد تابع قانون مورد توافق طرفین است. این انتخاب باید صریح باشد یا به‌صورت قطعی از مقررات قرارداد یا اوضاع و احوال به دست آید...»^{۱۶} که بر این اساس، ظاهر بند ۱ ماده ۳ چنان است که قانون حاکم بر قرارداد لزوماً باید قانون داخلی یکی از دولت‌ها باشد. در حقیقت، مدافعان تفسیر تحت‌اللفظی از عبارت «law of countries» مندرج در بند ۱ ماده ۱ و نیز از واژه انگلیسی «law»^{۱۷} در بند ۱ ماده ۳ و نیز از مفاد ماده ۲ و بند ۳ ماده ۳، بند

13. Hassan, Aznan, Ibrahim, Ahmed, Hla Win, Kyaw, "The Application of Choice of Law and Choice of Forum Clauses to Islamic Banking and Financial Cross Border Transaction", *Australian Journal of Basic and Applied Sciences*, Vol.6, No.11, 2012, p. 374.

14. Tang, Zheng Sophia, "Non-State Law in Party Autonomy- A European Perspective", *International Journal of Private Law*, Vol. 5, No.1, 2012, p.25.

15. «The rules of this Convention shall apply to contractual obligations in any situation involving a choice between the laws of different countries»

16. «A contract shall be governed by the law chosen by the parties. The choice must be expressed or demonstrated with reasonable certainty by the terms of the contract or the circumstances of the case. By their choice the parties can select the law applicable to the whole or a part only of the contract. »

17. معمولاً واژه «قانون» (Law) در اسناد حقوقی ملی و بین‌المللی دلالت بر قانون معین و تعریف شده، یعنی قانون یک

۱ ماده ۴، بند ۲ ماده ۵، بند ۲ ماده ۶ و بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون مزبور چنین نتیجه می‌گیرند که صرفاً قانون داخلی یک کشور معین می‌تواند بر تعهدات قراردادی حاکم شود^{۱۸} و در نهایت، استدلال سوم بر این امر تأکید دارد که اگرچه در هنگام تدوین کنوانسیون رم به مبحث حقوق غیردولتی و مسائلی راجع به آن اشاره نشده است، مدتی بعد از تدوین کنوانسیون مزبور، لاگادا^{۱۹} (یکی از نویسندگانی که در تدوین آن نقش بسزایی داشت) صراحتاً مخالفت خود را با انتخاب حقوق غیردولتی به عنوان قانون حاکم بر قرارداد ابراز کرد.^{۲۰}

شایان ذکر است که استدلالات فوق در پرونده بکسیمکو نیز توسط دادگاه‌های انگلستان پذیرفته شده و مورد حمایت محاکم قضایی قرار گرفته است.

ب. طرح پیشنهادی ۲۰۰۵^{۲۱}

کمیسیون اروپا در ۲۰۰۳ فراخوانی موسوم به «برگ سبز»^{۲۲} ارائه و این پرسش را مطرح کرد که آیا معاهده رم ۱۹۸۰ باید به یک مقرر برای جامعه اروپا تبدیل شده و از نظر ماهیت به‌روز شود؟ طرح پیشنهاد ۲۰۰۵ حاوی تغییرات مهمی در زمینه انتخاب حقوق غیردولتی به عنوان قانون حاکم بر قرارداد تجاری می‌شد و در بند ۲ ماده ۳ مقرر می‌داشت طرفین می‌توانند آن دسته از اصول و قواعد حقوقی را که در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند به عنوان قانون حاکم برگزینند. در واقع کمیسیون اروپا از طریق انتشار طرح مزبور قصد داشت تا حق طرفین جهت انتخاب حقوق غیردولتی را به رسمیت شناخته و از این طریق، قدرت آزادی و اصل حاکمیت اراده طرفین را توسعه بخشد. با این حال اگرچه نوآوری مزبور در عرصه حقوق تجارت بین‌الملل مطلوب به نظر می‌رسید، با موج شدیدی از انتقادات درباره انتخاب حقوق غیردولتی همراه شد و مخالفان بر این باور بودند که مقرر مزبور موجب عدم قطعیت بوده و معیار واحدی را

کشور دارد. چنانچه نظر بر غیر قانون یک کشور باشد، از واژه «قواعد حقوقی» (Rules of Law) استفاده می‌شود. نیکخت، حمیدرضا و علی‌اصغر عیوض‌پور؛ «اصل حاکمیت (آزادی) اراده به عنوان قاعده حل تعارض در تعهدات غیرقراردادی»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال بیست‌وهشتم، شماره ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۳۹.

18. Sambugaro, Giulia, "What "law" to choose for international contracts?", *The European Legal Forum*, Issue 3, 2008, p.130.

19. Lagada

20. Tang, Zheng sophia, *op.cit.*, p. 25.

21. The 2005 Commission Proposal

22. Green Paper: اوراق سبز، اسنادی هستند که توسط کمیسیون اروپا برای ایجاد بحث در مورد موضوعات مشخص در سطح اروپا منتشر می‌شوند. این اوراق از کلیه اشخاص دعوت می‌کند تا بر اساس پیشنهادهایی که ارائه شده است، در فرایند مشورت و بحث مشارکت کنند. ممکن است اوراق سبز زمینه‌ساز تحولات قانونی شود که در مرحله بعد به صورت اوراق سفید (White Paper) خلاصه می‌شود.

(last visited on 2021/6/6). https://eur-lex.europa.eu/summary/glossary/green_paper.html

جهت انتخاب آن بخش از حقوق غیردولتی که در سطح بین‌المللی یا منطقه‌ای به رسمیت شناخته شده‌اند ارائه نمی‌دهد. لذا این طرح پیشنهادی در نسخه نهایی مقررۀ رم ۱ پذیرفته و تصویب نشد.^{۲۳}

ج. مقررۀ رم (۲۰۰۸)^{۲۴}

مقررۀ رم ۱ در ۲۰۰۸ توسط اتحادیه اروپا با نگاهی نو جهت حذف محدودیت‌های موجود در کنواسیون رم ۱۹۸۰ درباره انتخاب حقوق غیردولتی و توسعه محدودۀ اصل حاکمیت اراده در انتخاب قانون حاکم و با هدف یکسان‌سازی قواعد حل‌تعارض در میان اتحادیه اروپا و فراتر از آن، ایجاد رویه در سطح بین‌المللی در میان تمامی کشورها به تصویب رسید. بند ۱ ماده ۳ مقررۀ رم ۱، اصل حاکمیت اراده را به رسمیت شناخته و بیان می‌دارد که یک قرارداد توسط قانون منتخب طرفین، حاکم و در نظر گرفته می‌شود. اما بند ۱ ماده ۱ مقررۀ رم ۱ از ذکر عبارت انتخاب بین قوانین کشورهای مختلف صرف‌نظر کرده و صرفاً مقرر می‌دارد «این مقررات در وضعیتی بر تعهدات قراردادی در امر مدنی و تجاری اعمال می‌شود که متضمن تعارض قوانین باشد».^{۲۵} لذا گروهی بر این عقیده‌اند که همین تغییر در عبارت بند ۱ ماده ۱ تمایل به اعمال قوانین غیرملی و مذهبی در قراردادها را نشان می‌دهد.^{۲۶}

در خصوص امکان انتخاب و اعمال حقوق غیردولتی در مقررۀ رم ۱ دو نظر وجود دارد. گروهی بر این باورند علی‌رغم همه تلاش‌هایی که جهت تحکیم جایگاه قوانین غیردولتی در مقررۀ رم ۱ به عمل آمد، ایده ارجاع طرفین به قواعد غیردولتی مورد استقبال واقع نشده است و طرفین لزوماً حق انتخاب یک قانون دولتی را دارند و بر این عقیده دو استدلال را مطرح می‌کنند. اولاً ظاهر مقررات رم ۱ چنان است که قانون حاکم بر قرارداد لزوماً باید قانون داخلی یکی از دولت‌ها باشد. بند ۳ و ۴ ماده ۳ در فرض انتخاب قانون طرفین و ماده ۴ در فرض عدم انتخاب قانون توسط طرفین به صراحت تصریح می‌کند که قانون حاکم لزوماً باید قانون یک کشور باشد. ثانیاً قرارداد نمی‌تواند در خلأ قانونی ایجاد شود زیرا قرارداد زمانی ایجاد التزام می‌کند که تعهدات ناشی از آن بر اساس یک نظام حقوقی دولتی تشکیل شده باشد.^{۲۷} این در

23. *Ibid.*, p.26.

24. Rome I Regulation (Regulation (EC) No 593/2008) of the European Parliament and of the Council of 17 June 2008 on the law applicable to contractual obligations.

25. «This Regulation shall apply, in situations involving a conflict of laws, to contractual obligations in civil and commercial matters»

26. Abdul Rahman, Abdullah, "Shariah as the Governing Law of Islamic Finance Contracts in the UK: The Impact of Rome I Regulation and the Position in Arbitration", *Islamic Finance News (IFN) magazine*, Vol.11, Issue 32, 2014, p.2.

27. مافی، همایون و محمدحسین تقی‌پور؛ «قانون قابل اعمال بر تعهدات قراردادی در حقوق اتحادیه اروپا و آمریکا»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۵۲-۱۵۱.

حالی است که گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که مقرر در خصوص قوانین غیردولتی روشی متفاوت از کنوانسیون رم ۱۹۸۰ را برگزیده است و یکی از مسائلی که نویسندگان آن مورد توجه قرار داده‌اند، بند ۱۳ مقدمه مقرر رم^{۲۸} است که بیان می‌دارد مقرر مذکور مانع از این امر نخواهد بود که طرفین در قراردادشان به مجموعه‌ای از قوانین غیردولتی یا کنوانسیون بین‌المللی استناد کرده و آن را مدنظر قرار دهند.^{۲۹} همچنین مطابق تبصره ماده ۱۴ مقرر رم ۱ و نیز ماده ۲۳ مقرر مذکور، چنانچه در آینده اسناد بین‌المللی و قواعد غیردولتی تدوین شود و حاوی مقرره‌ای در خصوص اعطای مجوز انتخاب چنین اسنادی جهت حکومت بر قرارداد بین‌المللی باشد، انتخاب مذکور از نظر مقرر مذکور نیز مجاز تلقی شده و حتی در مقایسه با آن در اولویت قرار داده خواهد شد.

بنابراین با توجه به مراتب فوق، شاید بتوان گفت که مقرر رم ۱ به‌طور ضمنی به طرفین مجوز انتخاب حقوق غیردولتی را داده و چنین انتخابی را مورد توجه قرار می‌دهد، اگرچه عدم صراحت قانونی، امکان صریح چنین نتیجه‌گیری را تا حدودی غیرممکن می‌کند.

د. کنوانسیون ۱۹۹۴ مکزیکو^{۳۰}

کنوانسیون ۱۹۹۴ مکزیکو بین کشورهای امریکایی درباره قانون قابل اعمال بر قراردادهای بین‌المللی در زمره اولین پیمان‌های محسوب می‌شود که به انتخاب حقوق غیردولتی توجه کرده است؛ بدین نحو که در بند ۲ ماده ۹، قاضی را بر آن داشته تا هنگامی که طرفین در قرارداد خویش یک «قانون» را به‌عنوان قانون حاکم انتخاب نکرده‌اند به اصول کلی حقوقی توجه کند.^{۳۱} همچنین طبق ماده ۱۰ کنوانسیون مزبور، اصول راهنما، عرف‌ها و اصول حقوق تجارت بین‌الملل، همین‌طور عرف‌های تجاری و رویه‌های عموماً پذیرفته‌شده به منظور برآوردن و فراهم‌کردن شرایط عدالت و انصاف در موارد خاصی اعمال خواهد شد^{۳۲} و از این‌رو برای دستورالعمل‌ها، عرف‌ها و اصول قانون تجاری بین‌المللی که در زمره قوانین غیردولتی هستند، جایگاهی تکمیلی قائل شده است. با این حال باید عنوان داشت که ماده ۱۰ مبهم بوده و صراحتاً امکان انتخاب حقوق غیردولتی را به‌عنوان قانون حاکم معین نمی‌کند و حتی به نظر می‌رسد در ماده ۱۷

28. Preamble (13): This Regulation does not preclude parties from incorporating by reference into their contract a non-State body of law or an international convention.

29. Abdul Rahman, Abdullah, *op.cit.*, p. 2.

30. Inter-American Convention on the Law Applicable to International Contracts (1994)

31. Michaels, Ralf, *Non-State law in the Hague Principles on Choice of Law in International Contract*, Purnhagen Kai & Rott Peter (eds.), *Varieties of European Economic Law and Regulation*, Springer International Publishing, 2014, First edition, p.48.

32. پروین، فرهاد و عظیم اکبری رودپشتی؛ «رویکردی تطبیقی در حقوق حاکم بر قراردادها»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۷۷، شماره ۸۲، تابستان ۱۳۹۲، ص ۵۹.

کنوانسیون مکزیکو^{۳۳} رویه معمول به کار گرفته شده و «قانون» به قانون رایج یک دولت مختص شده است.^{۳۴}

۲- مشکلات اعمال مذهب در تعارض قوانین

در تحلیل‌های قضایی و تفاسیر دکتربین، چند عامل به‌عنوان چالش‌های اصلی در اجرای مذهب به‌عنوان عامل ارتباط در تعارض قوانین مورد توجه قرار گرفته است. فقدان قطعیت و جامعیت که موجب تزلزل و عدم ثبات در روابط حقوقی می‌شود و عدم امکان استناد و اثبات مذهب به‌عنوان سیستم حقوقی از مهم‌ترین ایرادات به‌کارگیری مذهب و پذیرش آن در قلمرو تعارض قوانین است.

۲-۱. ابهام و عدم قطعیت^{۳۵} حقوق مذهبی

بسیاری از مخالفان حقوق مذهبی بر این عقیده‌اند که انتخاب قواعد مذهبی و نیز حقوق غیردولتی به‌عنوان قانون حاکم در قراردادهای بین‌المللی موجب عدم قطعیت و ابهام خواهد شد در حالی که یکی از اهداف اصلی حقوق بین‌الملل خصوصی ایجاد قطعیت و قابل پیش‌بینی بودن روابط است. در واقع قانون حاکم باید مدون بوده و به‌درستی تنظیم شده باشد تا قادر به حل مسائل و مشکلات مطروحه در خصوص قرارداد بین‌المللی بین طرفین شود.

در خصوص این موضوع باید عنوان داشت اگرچه بسیاری از اشکال حقوقی غیردولتی به دلیل غیرمدون بودن، مبهم و غیرقطعی به شمار می‌روند همچون عرف‌های تجاری و آن دسته از قواعد مذهبی که همچنان محدود به کارکرد دوران کلاسیک بوده و نتوانسته‌اند با دنیای مدرن تجاری و بین‌المللی هماهنگ شوند، می‌توان دست‌کم انتخاب بخشی از قوانین غیردولتی مدون و متداول را که برخوردار از سطح بالایی کیفی هستند در این خصوص مجاز دانست.^{۳۶} به‌طور مثال در خصوص قانون شریعت باید عنوان داشت که تفسیر موضوعات قانونی و تطبیق آن‌ها با دنیای امروزی از قرن‌ها پیش توسط فقها آغاز شده است و علاوه بر موضوعات راجع به خانواده و احکام، شمار زیادی از اصول کلی و قواعد جزئی قراردادها را در بر گرفته و به نوعی قابل قیاس با کلمه «legal» یا همان حقوق در غرب است. در واقع اگرچه قوانین شریعت برای یک محیط اقتصادی و دنیای تکنولوژیک متفاوت طراحی شده، در خصوص موضوع انطباق، پیشرفت‌های زیادی در زمینه ایجاد قوانین انجام داده است. به‌علاوه این موضوع صرفاً مختص به حقوق

33. «For the purposes of this Convention, "law" shall be understood to mean the law current in a State, excluding rules concerning conflict of laws»

34. Michaels, Ralf, *op.cit.*, p.49.

35. Ambiguity and Uncertainly

36. Tang, Zheng sophia, *op.cit.*, p.31.

مذهبی نیست بلکه کلیه سازکارهای حقوقی و قوانین دولتی با چنین مسائلی دست و پنجه نرم می‌کنند و در خصوص بسیاری از مسائل مطروحه در دنیای تجاری مدرن ساکت بوده یا دارای ابهام و اجمال هستند. به نظر می‌رسد این امر بدین معنی است که کلیه قوانین نیاز به تعدیل و اصلاح با دنیای حقوقی مدرن دارند.^{۳۷}

می‌توان بیان داشت، نیروی الزام‌آور حقوق مذهبی ناشی از منشأ دولتی نیست، بلکه متکی بر این واقعیت است که به‌عنوان سیستم حقوقی و دارای حاکمیت از سوی جامعه مذهبی شناسایی شده‌اند و از این‌رو در برخی موارد، افرادی که تمایل به انتخاب حقوق مذهبی دارند، عدم قطعیت و ابهام ادعایی را به اعمال قانون دولتی که متناسب با مقضیات روابط تجاری‌شان نباشد، ترجیح می‌دهند. علاوه بر آن، قواعد حقوق موضوعه یک کشور با توجه به اینکه اصولاً برای حل مشکلات مربوط به روابط داخلی وضع شده‌اند، توان حل موضوعات بین‌المللی را ندارند.^{۳۸}

با تنظیم مجموعه‌ای از قواعد متعارف و یکسان بین‌المللی که از هر لحاظ جامع و کارآمد بوده و بتواند به اختلافات ناشی از روابط قراردادی بین‌المللی در راستای اصول مذهب منتخب رسیدگی نماید، می‌توان ایراد عدم قطعیت و ابهام قانونی موجود درباره حقوق مذهبی به‌عنوان قانون حاکم را رفع کرد.^{۳۹} برای راهکاری جهت امکان انتخاب قانون شریعت به‌عنوان قانون حاکم، استفاده از کدهای اخلاقی و رفتاری را که می‌توانند به قواعد حقوقی تبدیل شده یا به مثابه اصولی راهنما برای طرفین قرارداد یا کارشناسان و محاکم به کار آیند پیشنهاد شده است.^{۴۰}

۲-۲. عدم جامعیت^{۴۱}

مخالفتان حقوق غیردولتی همچنین مطرح کرده‌اند که حقوق مذهبی به‌عنوان حقوق غیردولتی را نمی‌توان به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد برگزید به این دلیل که غیرجامع بوده و نمی‌تواند تمام زمینه‌های مربوط به حقوق قراردادها را پوشش دهد و از این حیث دارای خلأ قانونی است. در پاسخ به این دیدگاه می‌توان به توسعه و پیشرفت دکترین حاکمیت اراده اشاره کرد و گفت که حسب دکترین مزبور، نیازی نیست که قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی جامع بوده و بتواند تمام زمینه‌ها را پوشش دهد. در واقع قانون ملی و قوانین دولتی نیز چنین قابلیت را دارا نبوده و

37. Foster, Nicholas HD, *op.cit.*, p.4; Mastrosimone, Carlo, "Introduction to the Practices and Institution of Islamic Finance between the Islamic World and the West", *Journal of Global Policy and Governance*, Vol. 2, Issue 1, 2013, p.125.

38. خامی‌زاده، فرهاد؛ «قواعد غیردولتی به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد»، *تحقیقات حقوقی*، شماره ۴۳، ۱۳۸۵، ص ۲۲۹.

39. Hassan, Aznan, Ibrahim, Ahmed, Hla Win, Kyaw, *op.cit.* p. 377.

40. میرمحمدی، سید مصطفی؛ «شریعت اسلامی و قانون حاکم بر قراردادهای تجاری: تراژدی حقوقی یا تعامل نظام‌های حقوقی»، *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، دوره ۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۴۰.

41. Incomprehensive

نمی‌توان قائل به جامعیت مطلق آن‌ها بود.^{۴۲}

به نظر می‌رسد استدلال عدم جامعیت را بتوان تحت استدلال ابهام و عدم قطعیت حقوق مذهبی و حقوق غیردولتی قرار داده و آن را حاکی از مشکل راجع به عدم تدوین قوانین غیردولتی (که موضوع بحث مخالفان اعمال قوانین غیردولتی است) دانست. لذا بر همین مبنا می‌توان بیان داشت در مواردی که حقوق مذهبی و حقوق غیردولتی در قالب قوانین و قواعد حقوقی قرار می‌گیرند، دیگر چنین مسائلی نمی‌تواند مشکل اساسی محسوب شود زیرا همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، مراجع مذهبی همواره در تلاش جهت نوسازی و تطبیق قواعد مذهبی سنتی با دنیای مدرن هستند. به‌علاوه می‌توان مسئله مربوط به عدم جامعیت را با بهره‌گیری از دکترین دپساز^{۴۳} رفع کرد؛ بدین توضیح که به‌موجب دکترین مزبور، طرفین قرارداد بین‌المللی می‌توانند قوانین مختلف را بر موضوعات و بخش‌های مختلف قرارداد خویش حاکم کرده و از این طریق، ابهام و خلأ قانونی ایجادشده را هموار کنند. لذا با استفاده از نظریه دپساز می‌توان قواعد مذهبی را بر آن بخش از موضوعات قراردادی که تحت پوشش قوانین مذکور قرار می‌گیرند حاکم کرد و سایر بخش‌ها را تحت حکومت سایر قوانین دولتی یا غیردولتی قرار داد.

۲-۳. حقوق مذهبی، قانون محسوب نمی‌شود

سومین انتقاد مخالفان، به انتخاب و گزینش حقوق مذهبی و حقوق غیردولتی این است که قواعد مذهبی، قانون به معنای حقیقی خود محسوب نمی‌شود. استدلال مذکور توسط کنوانسیون‌های مذکور پذیرفته شده و در پرونده بکسیمکو نیز محور اصلی حکم دادگاه قرار گرفته است. با توجه به این تفسیر اگر طرفین قرارداد، حقوق مذهبی را حاکم بر روابط خود کرده باشند، مثل این است که اصلاً انتخابی نکرده باشند.^{۴۴}

در پاسخ به استدلال مزبور باید عنوان داشت، به نظر می‌رسد در دنیای تجاری مدرن، فرایند قانونگذاری سنتی تنها وسیله‌ای نیست که تعیین می‌کند که آیا یک قاعده می‌تواند جایگاه قانون را به دست آورد یا خیر. اگرچه سیستم حقوق غیردولتی از طریق فرآیند دموکراتیک و قانونگذاری سنتی ایجاد نمی‌شود، همان‌طور که هایس^{۴۵} (از نظریه‌پردازان معروف) عنوان داشته است، فرهنگ

42. Tang, Zheng sophia, *op.cit.*, p.32.

۴۳. Dépeçage: در بحث تعارض قوانین، نظریه‌ای به نام «دپساز» وجود دارد که از آن می‌توان به نظریه تقطیع ترجمه و تعبیر نمود. بر اساس نظریه دپساز می‌توان یک موضوع واحد حقوقی را به اجزای متفاوتی تقسیم و قوانین مختلفی را بر هرکدام از آن اجزا حاکم کرد. به این ترتیب، قانون حاکم بر هرکدام از اجزای موضوع حقوقی، مبنای بررسی جداگانه موضوعات موجود در یک پرونده حقوقی است. کریمی، عباس و سحر کریمی؛ «اعمال نظریه تعدد قوانین (دپساز) در روند انتخاب قانون حاکم»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۷، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۲۴.

۴۴. خمایی‌زاده؛ همان، ص ۲۳۳.

45. Heiss

و عرف توسط بسیاری از کشورهای اروپایی به عنوان قانون شناخته می‌شود و چنین شناخت گسترده‌ای می‌تواند منبع مذکور را دموکراتیک کند. در ثانی، برخلاف سابق که به حاکمیت دولت‌ها و قوانین دولتی در انتخاب قانون حاکم اهمیت زیادی داده می‌شد، در دنیای تجاری مدرن، قدرت یک دولت برای کنترل معاملات و قراردادهای بین‌المللی تضعیف شده و تمایل بیشتر به سمت منافع اشخاص و طرفین روابط خصوصی بین‌المللی سوق داده شده است. در واقع امروزه اصل حاکمیت و استقلال طرفین قرارداد، مرکز توجه حقوق بین‌الملل خصوصی مدرن بوده و به موجب آن طرفین آزادند تا قانون حاکم بر تعهدات خویش را در محدوده قوانین امری و نظم عمومی داخلی مرجع رسیدگی‌کننده انتخاب کنند. در دکترین حاکمیت اراده، توجه بر روی قدرت دولت‌ها متمرکز نشده است بلکه قصد و نیت اصلی طرفین در مرکز توجه قرار دارد و از این رو به نظر می‌رسد دادگاه‌ها به انتخاب طرفین به دلیل اعتبار و نفوذ قانون دولتی متبوع آن‌ها ترتیب اثر نمی‌دهند بلکه اعتبار انتخاب طرفین به دلیل احترام به آزادی انتخاب و اصل حاکمیت اراده طرفین است و قدرت قانونگذاری یک کشور مستقل و معین، عنصر اصلی جهت تعیین قانون واجد شرایط در عرصه حقوق بین‌الملل خصوصی نیست.^{۴۶} گروهی از محققین با استناد به اصل حاکمیت اراده و قدرت اراده طرفین در تنظیم قراردادهای تجاری بین‌المللی، از این حیثه نیز فراتر رفته و بر این عقیده‌اند که طرفین قرارداد بین‌المللی می‌توانند به جای تعیین قانون یک دولت خاص، خود قواعد مادی وضع کنند یعنی همه قواعد و احکام ماهوی و مادی مورد نیاز قرارداد را پیش‌بینی کنند، خواه این مقررات را از خود ابداع کرده باشند خواه از قوانین کشور معین یا از حقوق مذهبی الهام گرفته باشند. هرگاه چنین شود در واقع طرفین، قانونی بر قرارداد حاکم نکرده‌اند بلکه همه قواعد مورد نیاز قرارداد را پیش‌بینی و مقرر کرده‌اند.^{۴۷} اما اکثریت این ادعا را که دو طرف قرارداد می‌توانند تمام مسائل را پیش‌بینی کنند و قواعد پیش‌بینی‌شده برای حل مسائل مورد اختلاف و تعیین حقوق و تعهدات طرفین کافی است، بیهوده می‌دانند و معتقدند هیچ قراردادی نمی‌تواند در خلاً یعنی بدون اینکه بر یک نظام حقوقی استوار باشد به وجود آید. انعقاد قرارداد به اختیار بی قید و شرط دو طرف واگذار نمی‌شود و به‌ناچار به یک سیستم حقوق موضوعه مربوط می‌شود که بر ابراز اراده‌های متقابل و موافق دو طرف، اثر حقوقی می‌بخشد.^{۴۸} لذا اکثر قریب به اتفاق کسانی که قدرت انتخاب طرفین قرارداد را محدود به قوانین دولتی نمی‌دانند، این آزادی را برای طرفین قرارداد قائل نیستند که به‌صرف اراده خویش، حقوق و

46. *Ibid.*, pp 32.

۴۷. شریعت باقری، محمدجواد؛ «حاکمیت اراده بر قراردادهای بین‌الملل خصوصی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱۷، شماره ۵۸، ۱۳۹۱، صص ۱۲۰-۱۱۹.

۴۸. الماسی، نجادعلی و هادی شعبانی کندسری؛ «بررسی تطبیقی محدودیت‌های طرفین قرارداد در انتخاب قانون حاکم»، مجله حقوقی بین‌المللی، سال سی‌وچهارم، شماره ۵۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۴-۱۳.

تکالیف متعاملین را تعیین کنند و قواعدی خودساخته را در این رابطه حاکم بدانند. لذا طرفین بی‌شک حق تعیین قواعدی خودساخته برای حکومت بر قراردادهای خود را ندارند.^{۴۹}

با این حال به نظر می‌رسد با فرض پذیرش ایرادات درباره انتخاب حقوق مذهبی به‌عنوان حقوق غیردولتی، امکان گنجاندن حقوق مذهبی به‌عنوان بخشی از شروط قراردادی بدون اشاره صریح به حقوق مذهبی به‌عنوان قانون حاکم، مشکلی را ایجاد نکند و گروه بسیاری این امر را به‌عنوان راهکاری جهت فرار از مشکلات مربوط به انتخاب حقوق مذهبی می‌دانند. به‌عنوان مثال در خصوص مذهب شریعت بیان شده است دادگاه‌ها گنجاندن اصول معینی از شریعت را به‌عنوان بخشی از شروط قراردادی مجاز دانسته و آن را همچون سایر شروط قرارداد تفسیر می‌کنند.^{۵۰} در حقیقت به نظر می‌رسد محاکم، انتخاب حقوق مذهبی را صرفاً در مواردی جایز می‌شمرند که هیچ‌گونه اشاره صریحی بدان نشده باشد و صرفاً قوانین و مقررات راجع به اصول مذهبی جزو شروط قراردادی گنجانده و به کار گرفته شود.

۳. رویکرد مبتنی بر پذیرش مذهب به‌عنوان قانون حاکم

گفتار مزبور در صدد بررسی رویکرد مبتنی بر پذیرش اعمال حقوق مذهبی است و در این راستا ابتدا به تحلیل اصول کنفرانس لاهه می‌پردازد که جنبشی نو را در این مسیر ایجاد کرد و در ادامه، رویه حال حاضر مراجع قضایی را بررسی می‌کند.

۳-۱. اصول کنفرانس لاهه بر انتخاب قانون در قراردادهای تجاری بین‌المللی

مصوب ۲۰۱۵^{۵۱}

اصول لاهه، سند غیرالزام‌آور محسوب می‌شود که در ۲۰۱۵ به تصویب رسید و با پذیرش تعریف وسیع اصل حاکمیت اراده و به‌رسمیت شناختن امکان انتخاب و اعمال حقوق غیردولتی در قراردادهای تجاری بین‌المللی به سمت نوینی حرکت می‌کند. در واقع ماده ۳ اصول لاهه، اولین متن شبه‌قانونی راجع به انتخاب قانون حاکم است که صراحتاً انتخاب حقوق غیردولتی را نزد محاکم قضایی دولتی مجاز می‌شمرد. ماده ۳ اصول لاهه مقرر می‌دارد «قانون منتخب طرفین می‌تواند مجموعه قواعد حقوقی باشد که به‌طور کلی در سطح بین‌المللی، فراملی یا منطقه‌ای به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد بی‌طرف و متوازن پذیرفته شده‌اند، مگر اینکه قانون مقرر دادگاه، طریق دیگری را بیان دارد».^{۵۲}

۴۹. خمایی‌زاده؛ همان، ص ۲۳۱.

50. Olatoye, Kareem, Yekini, Abubakri, *op.cit.*, p.153.

51. The Hague Principles on Choice of Law in International Commercial Contracts, (Approved on 19 March 2015)

52. «The law chosen by the parties maybe rules of law that are generally accepted on an international,

از این رو کنفرانس لاهه با بیان و تصویب ماده ۳ به نوعی قصد تأکید بر توانایی طرفین قرارداد جاری برای انتخاب یک حقوق غیردولتی به عنوان قانون قابل اعمال بر قراردادشان را داشته است و ذکر عبارت «قواعد حقوقی» در ماده ۳ اصول لاهه که در تضاد با «قانون» استعمال شده و به طور سنتی شامل حقوق غیردولتی می‌شود نیز بدین منظور است، هرچند به دلیل اندراج معیارهای متفاوتی در این مسیر، امکان اعمال حقوق و قواعد مذهبی و به طور کلی حقوق غیردولتی را نه تنها تسهیل نکرده، بلکه آن را با ابهاماتی نیز همراه ساخته است.

ماده ۳ اصول لاهه علی‌رغم پذیرش انتخاب حقوق غیردولتی از جمله مذهب به عنوان قانون حاکم، انتخاب مذکور را مقید به معیارهایی کرده است. این معیارها امکان اعمال حقوق غیردولتی را با محدودیت‌هایی همراه کرده است که اجمالاً بررسی می‌شود:

(۱) وجود مجموعه‌ای از قواعد حقوقی^{۵۳}

نخستین شرط ذکر شده در ماده ۳ اصول لاهه، عبارت مجموعه قوانین است و بر این امر تأکید دارد که قواعد حقوقی باید به صورت مجموعه‌ای از قواعد و نسبتاً جامع و کامل باشد و بتواند پاسخگوی اکثر اختلافات و مسائلی باشد که ممکن است در مسیر قرارداد تجاری بین‌المللی مطرح شود.^{۵۴} به نظر می‌رسد هدف از عبارت مذکور این است که تنها آن دسته از حقوق غیردولتی می‌توانند به عنوان قانون حاکم انتخاب شوند که از لحاظ جامعیت، مشابه با قانون دولتی باشند.^{۵۵} با این حال باید در نظر داشت که معیار مزبور بسیار مبهم بوده و نیاز به شفاف‌سازی دارد زیرا مقید کردن انتخاب حقوق غیردولتی به معیار فوق، در واقع به معنای خروج کلیه قواعد حقوقی و قوانین غیردولتی از حیطه انتخاب قانون حاکم است؛ بدین توضیح که به نظر می‌رسد در عرصه بین‌المللی هیچ حقوق غیردولتی یافت نشود که دارای چنین جامعیتی بوده و بتواند کلیه مسائل و مشکلات راجع به هرگونه قراردادی را حل کند و حتی کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا^{۵۶} نیز صرفاً مختص قرارداد بیع بوده و به وضوح چنین جامعیتی را دارا نیست.

در خصوص قواعد مذهبی و به‌ویژه قانون اسلام باید عنوان داشت که مقررات مزبور نه تنها عبادات و اخلاقیات را در بر می‌گیرد، بلکه به بررسی جنبه‌های حقوق اجتماعی از قبیل عقود و غیره نیز می‌پردازد و هرچند حسب ظاهر، جامعیت کافی را نداشته و نمی‌تواند نسبت به مسائل و

supranational or regional level as a neutral and balanced set of rules, unless the law of the forum provides otherwise.»

53. Set of rules of law

54. Saumier, Genevieve, "The Hague Principles and the Choice of Non-State "Rules of Law" to Govern an International Commercial Contract", *Brooklyn Journal of International Law*, Vol.40, Issue 1, 2014, p.17.

55. Michaels, Ralf, *op.cit.*, p.57.

56. The United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG), 1980.

قراردادهای جدید پاسخگو باشد، همان‌گونه که اشاره شد، مراجع مذهبی همواره بر ضرورت نوسازی و بازسازی دین تأکید دارند و می‌کوشند تا دین را هماهنگ با دستاوردهای جدید و دنیای مدرن کنند و با مددگرفتن از فرضیات علمی و تفسیرهای عقلانی دین، زمینه‌های تطبیق مذهب با روابط تجاری جدید را هموار کنند. به‌علاوه شرط مذکور تنها در صورتی ابهام‌آمیز خواهد بود که حقوق غیردولتی بخواهد به‌تنهایی در قرارداد بین‌المللی گنجانده شده و حاکم بر قرارداد شود زیرا در غیر این صورت می‌توان از نظریه تجزیه (دپساز) یاری جست که حسب آن طرفین اختیار دارند تا بر بخش‌های مختلف قرارداد و رابطه حقوقی خود قوانین مختلف را حاکم کنند.^{۵۷} نظریه مذکور در بند ۲ ماده ۲ اصول لاهه نیز پذیرفته شده است و ماده مذکور مقرر می‌دارد «طرفین مختارند هریک از موارد زیر را انتخاب کنند: الف) قانونی که بر تمام یا بخشی از قرارداد حاکم باشد ب) انتخاب قوانین مختلف برای بخش‌های مختلف قرارداد». بنابراین می‌توان گفت محدودیت انتخاب حقوق غیردولتی به مجموعه قواعد حقوقی به‌موجب بند ۲ ماده ۲ چندان قابل توجیه به نظر نمی‌رسد.

۲) متوازن و بی‌طرف بودن^{۵۸}

معیار دیگری که برای قواعد حقوقی در ماده ۳ اصول لاهه لحاظ شده است بی‌طرف و متوازن بودن است و هدف از آن اجتناب از به‌کارگیری و رجوع به قواعدی است که در عرصه جهانی و منطقه‌ای خاص به سود یکی از طرفین معامله دیده می‌شود.^{۵۹}

شرط مذکور نیز تا حدی نامفهوم است چون اگرچه تفسیر پیش‌نویس اصول لاهه در توضیح معیار فوق مطرح کرده است که قاعده حقوقی منتخب نباید منافع یکی از طرفین را بر دیگری ترجیح و برتری دهد، تعیین مصداق برای چنین مفهومی دشوار خواهد بود زیرا کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا که شاید از بارزترین و شناخته‌ترین معیارهای متون غیردولتی مدنظر تدوین‌کنندگان اصول لاهه است نیز به‌طور کامل متوازن و بی‌طرف نیست به‌طوری که در برخی موارد، گرایش جانبدارانه داشته و موضع فرشنده یا خریدار را تقویت می‌کند.^{۶۰} لذا معیار مزبور به ابهام ماده ۳ افزوده و اساساً روشن نیست که چرا اراده طرفین در انتخاب قانون باید محدود به انتخاب قانون متوازن و بی‌طرف شود. این در حالی است که طرفین هنگام گزینش و انتخاب قانون یک کشور (تا جایی که به محدودیت‌های قواعد امری بین‌المللی و نظم عمومی مربوط می‌شود) محدود و ملزم به انتخاب قانون دولتی متوازن یا بی‌طرف نبوده و به‌راحتی حتی می‌توانند قانون

۵۷. نیکبخت و عیوض‌پور؛ همان، ص ۴۱.

58. Neutral and Balanced

59. Saumier, Genevieve, *op.cit.*, p.16.

60. Michaels, Ralf, *op.cit.*, p.59.

داخلی و متبوع یکی از طرفین قرارداد را برگزینند و غالباً نیز بدین صورت عمل می‌کنند.^{۶۱} در حقیقت، آزادی قراردادی به قصد و نیت طرفین معامله احترام گذاشته و این امکان را می‌دهد تا طرفین بتوانند استانداردهای خصوصی یا اشکال قراردادی را مطابق با خواست و سلیقه در تعریف رابطه قراردادی خویش برگزینند.

۳) پذیرفته شده به طور کلی^{۶۲}

از محدودیت‌های دیگری که در ماده ۳ اصول لاهه لحاظ شده این است که حقوق غیردولتی منتخب باید در سطح منطقه‌ای، بین‌المللی و فراملی به طور کلی پذیرفته شده باشد.

معیار مذکور نیز مبهم به نظر می‌رسد؛ بدین توضیح که حسب رویه قضایی دادگاه‌ها، امکان شناسایی و اعمال حقوق غیردولتی در محاکم قضایی وجود ندارد و بیشترین پذیرش را در بین مراجع داوری به دست آورده است؛ لذا نمی‌تواند عنوان کلی یا همان «general» را در برگیرد. در واقع مشخص نیست که چه میزان پذیرش کلی باید صورت پذیرد و چرا صرف پذیرش طرفین در این میان کافی محسوب نمی‌شود. از این رو این اشکال و ابهام همواره پیرامون حقوق غیردولتی باقی خواهد ماند زیرا زمانی که حقوق غیردولتی نتواند به عنوان قانون حاکم بر قرارداد انتخاب شود، نمی‌تواند مشمول معیار به طور کلی پذیرفته شده شود و تا زمانی که به طور کلی پذیرفته شده نباشد نیز نمی‌تواند تحت شمول ماده ۳ اصول لاهه قرار گرفته و انتخاب شود.^{۶۳} با این حال باید عنوان داشت امروزه پیروان عقیدتی (دینی و فرادینی) بسیاری در سطح جهان وجود دارند که در انجام احوال شخصیه و مناسبات خود طبق فقه خودشان آزادند و حتی دعاوی مربوط به آن‌ها در دادگاه‌ها رسمیت دارند و به سختی می‌توان در این میان کسی را یافت که دارای یک نوع احساس مذهبی مخصوص به خود نباشد. از این رو می‌توان گفت اصول و قواعد تجاری مندرج در حقوق مذهبی امروزه به عنوان عرف تجاری در سرتاسر جهان شناخته شده و توسط افراد در سطح منطقه‌ای و فراملی به کار گرفته می‌شود.^{۶۴}

۳-۲. رویکرد محاکم قضایی

در دهه‌های اخیر، رویه قضایی محاکم نیز رویکرد جدیدی را در مسیر پذیرش اعمال حقوق مذهبی برگرفته و در سال‌های اخیر، آرای در این رابطه صادر شده است که با شناسایی اختیار بیشتر برای طرفین قرارداد، نشان از انعطاف بیشتر محاکم در این رابطه دارد. این امر را می‌توان در پرونده شرکت سرمایه‌گذاری دار علییه بانک توسعه بلوم (۲۰۰۹)^{۶۵} مشاهده کرد؛ بدین صورت

61. *Ibid.*, p.58.

62. Generally Accepted

63. *Ibid.*, p.59.

64. Zahid, Anowar, Hasani, Mohd Ali, *op.cit.*, p 31.

65. *The Investment Dar Company KSCC v Blom Developments Bank SAL (Rev 1) [2009] EWHC 3545 (Ch) (11 December 2009)*

که در ۲۰۰۷ قرارداد وکالتی مابین یک بانک لبنان^{۶۶} و یک شرکت سرمایه‌گذاری اسلامی^{۶۷} مستقر در کویت منعقد شد که حسب آن، شرکت به‌عنوان نماینده بانک برای سرمایه‌گذاری پول بانک در مؤسسات مالیة اسلامی تعیین و ملزم به پرداخت سود مشخص به بانک شد. در قرارداد مذکور، قانون انگلستان به‌عنوان قانون حاکم و دادگاه‌های انگلستان به‌عنوان دادگاه‌های صالح جهت رسیدگی به اختلافات در نظر گرفته شدند. در پی ایجاد مشکل در پرداخت سود مقرر، بانک در ۲۰۰۹ اقدام به طرح دعوا نزد دادگاه‌های انگلستان کرد و به دلیل قصور شرکت، خواستار مطالبه مبالغ اعطایی به شرکت به انضمام کلیه سود مقرر شد. شرکت در مقام دفاع اظهار داشت که اگرچه قرارداد وکالت مزبور به تأیید شورای شریعت شرکت رسیده است، منطبق با شریعت نبوده و لذا باطل تلقی می‌شود. دادگاه با بررسی دفاعیات طرفین عنوان کرد که اگرچه قرارداد وکالت، قرارداد اسلامی محسوب می‌شود و طبق قانون اسلام، قرارداد وکالت مزبور در واقع وام همراه با سود پنهانی یا چیزی شبیه به آن تلقی شده و در نتیجه به دلیل درج سود در آن باطل است، قرارداد مذکور با وصف اعلامی، به‌طور کامل به تأیید شورای شریعت شرکت رسیده است و لذا مطابق با تأیید مذکور، قرارداد به‌موجب ایجاب و قبول معتبر تشکیل شده و الزام‌آور تلقی می‌شود.^{۶۸}

رای اصداری را می‌توان به‌عنوان نقطه قوت در جهت اعمال قواعد مذهبی و حداقل توجه قضات به قانون شریعت در نظر گرفت زیرا با توجه به استدلال قاضی این بحث قابل طرح است که در صورت عدم تأیید شورای شریعت شرکت و متخصصین امر، قاضی با عنایت به قرارداد اسلامی وکالت و نیز قواعد مذهبی اسلام، سود مندرج در قرارداد را ربا محسوب و قرارداد را به استناد مقررات مذهبی باطل اعلام می‌داشت؛ لذا می‌توان استناد و توجه به حقوق و قواعد مذهبی را به‌طور ضمنی در پرونده مذکور مشاهده کرد.

از دیگر مواردی که حقوق مذهبی از سوی یک دادگاه انگلیسی مورد توجه قرار گرفت، دعوای شرکت صنایع نوشیدنی عبدالله عبدالهادی القحطانی و پسران علیه اندرو آنتلیف (۲۰۱۰)^{۶۹} موسوم به پرونده القحطانی است که به‌موجب آن از دادگاه درخواست شده بود تا در خصوص شماری از اختلافات ناشی از عملکرد خوانده در جریان کار با خواهان تعیین تکلیف کند. در اواخر ۲۰۰۵ شرکت القحطانی و پسران^{۷۰} تصمیم به طراحی مجدد محصولات خود گرفته و در این مسیر با

66. Blom

67. Dar

68. SNR Denton, "TID v. Blom: Development of the Shari'ah in English Courts", 2010, <https://www.iktissadevents.com/files/events/bjff/1/presentations/bjff-1-session-iv-chedid.pdf> (last visited on 22/9/2019); Paldi, Camill, "Dispute Resolution in Islamic Finance", Nov. 2013, Available at <https://www.slideshare.net/camillesillapaldi/dispute-resolution-in-islamic-finance> (last visited on 5/9/2019).69. *Abdallah Abdel Hadi Al Qahani & Sons Beverage Industry Company v Andrew Antliff* (2010) EWHC 1735 (Comm) (15 July 2010).

70. AQS

سرمایه‌گذاران مختلف وارد مذاکره شد. از جمله شرکت‌های مذکور، یک شرکت مستقر در انگلستان به نام /ینترکن^{۷۱} بود. متعاقباً آقای آنتلیف^{۷۲} که شهروند انگلیسی بود به عنوان مدیر عملیات شرکت /القحطانی و مسئول گزینش تأمین‌کنندگان، با دریافت رشوه از شرکت /ینترکن، مناقصه با شرکت مذکور را پذیرفت و در نتیجه شرکت /القحطانی با شرکت /ینترکن قرارداد کاری منعقد کرد. در ۲۰۰۸، شرکت /القحطانی از مبالغ دریافتی و رشوه‌گیری آقای آنتلیف آگاه شد و بدین دلیل وی را اخراج کرد. حسب آن، آقای آنتلیف جهت مطالبه جبران خسارت نزد کمیسیون بدوی عربستان سعودی که به منظور حل و فصل اختلافات ناشی از کار ایجاد شده بود، طرح دعوا کرد. کمیسیون مذکور نیز پس از استماع دفاعیات آقای آنتلیف و به دلیل عدم ارائه مدرک موجه جهت اخراج از سوی شرکت /القحطانی، رأی به جبران خسارت به نفع آقای آنتلیف صادر کرد.

در پی صدور رأی کمیسیون فوق، شرکت /القحطانی موضوع را در دادگاه تجاری لندن مطرح و پیگیری کرد. دادگاه در بررسی‌های خویش دریافت که هرچند پذیرش رشوه طبق قانون انگلستان، تخلف و جرمی آشکار محسوب می‌شد، موقعیت مذکور تحت مقررات اسلامی از وضوح کمتری برخوردار بود. در واقع دادگاه در پی بررسی این امر بود که آیا ممنوعیت دادن رشوه در قواعد اسلامی به غیر از قضات و کارمندان دولت نیز تسری می‌یابد و در نتیجه مورد مطروحه را دربرمی‌گیرد یا خیر؟ جهت پاسخ به سؤال مذکور، دو کارشناس خبره در حیطه مقررات مذهب اسلام برای بررسی موضوع مذکور فراخوانده شدند و نیز فتاوی معتبر در این امر مورد توجه دادگاه قرار گرفت. در نهایت، دادگاه با استناد به نظریه کارشناسان و فتاوی اخذشده از متون اسلامی اظهار داشت که به نظر می‌رسد ممنوعیت مذکور، حیطه وسیعی را شامل شده و محدود به قضات و کارکنان دولتی نمی‌شود؛ لذا قوانین و مقررات راجع به رشوه‌خواری مندرج در حقوق و قواعد مذهبی شریعت به انضمام کلیه احکام مربوط به آن، در خصوص آقای آنتلیف اعمال می‌شود.^{۷۳} در حقیقت در پرونده فوق، دادگاه اظهار داشت که حقوق اسلام، قانون حاکم محسوب می‌شود زیرا تفکیک حقوق اسلام از قانون عربستان بسیار دشوار به نظر می‌رسد و برخلاف سایر کشورهای مسلمان، عربستان سعودی هیچ‌گونه قانون یا قوانین جداگانه‌ای برای آیین دادرسی و قانون تجارت خود ندارد. لذا دادگاه مبنای رأی و تصمیم خویش را صرفاً با توجه به حقوق مذهبی اسلام قرار داد که به کمک کارشناسان و فتاوی معتبر از طریق متون اسلامی حاصل شد.^{۷۴} بررسی پرونده‌های فوق و توجه به استدلال قضات و آرای مربوط، به وضوح حکایت از تغییر نگرش

71. Intercan

72. Antliff

73. Alder, Richie, Revington, , Mike, "Bribery and Employment Law in Saudi Arabia", *Middle East Business Law Review*, 2010, pp. 8-9.74. Olatoye, Kareem, Yekini, Abubakri, *op.cit.*, p.148.

محاكم قضایی در موضوع پذیرش انتخاب مذهب در قراردادهای بین‌المللی دارد و انعطاف نگرش محاکم در این مسیر را نشان می‌دهد.

نتیجه

انتخاب و اعمال حقوق مذهبی به‌عنوان قانون حاکم، برای سالیان طولانی صرفاً محدود و منحصر به حیطة داوری بود و حقوق بین‌الملل خصوصی در کشورهای مختلف، ضمن عدم پذیرش اعمال قانون مذهبی، اختیار و آزادی طرفین را صرفاً منوط به انتخاب یک قانون دولتی می‌کردند و اعمال مقررات مذهبی و به‌طور کلی حقوق غیردولتی را به دلایلی از قبیل فقدان قطعیت و عدم جامعیت مردود می‌دانستند.

تصویب ماده ۳ اصول کنفرانس لاهه راجع به انتخاب قانون در قراردادهای تجاری بین‌المللی ۲۰۱۵ و پذیرش «قواعد حقوقی» به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد، رویکردی نوین تلقی می‌شود. اگرچه ماهیت غیرالزام‌آور اصول لاهه، اعمال ماده مذکور را اختیاری می‌کند، از آنجا که پیدایش ماده مذکور نتیجه سازش به‌دست‌آمده در کمیسیون ویژه کنفرانس لاهه و در نتیجه، تشکیل جلسه نمایندگان بیش از ۴۰ کشور عضو و ۱۵ ناظر ایجاد شده است، می‌تواند دلیلی بر انعطاف گرایش و نگرش کشورها و ایجاد بستر مناسب برای پذیرش آزادی انتخاب قواعد مذکور در عرصه بین‌المللی باشد. به‌علاوه در سال‌های اخیر، آرای مختلفی از سوی مراجع قضایی راجع به انتخاب و اعمال قواعد مذهبی صادر شده است که متضمن شناسایی اختیار بیشتر برای طرفین قرارداد جهت انتخاب قوانین مذهبی است و به‌وضوح از تغییر نگرش مراجع قضایی در موضوع پذیرش انتخاب حقوق مذهبی در قراردادهای بین‌المللی حکایت دارد و انعطاف نگرش محاکم در این مسیر را نشان می‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد قوانین بین‌المللی و نیز رویه‌های حاضر مراجع قضایی در موضوع مذکور، مسیری نو را دنبال کرده و سخت‌گیری نگرش سابق در این میان دیده نمی‌شود. نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که قواعد تعارض قوانین همچنان تابعی از قواعد تعارض دادگاه‌ها است، به‌طوری که پذیرش و اعمال قانون دولتی یا قواعد غیردولتی منتخب طرفین با توجه به دادگاه صلاحیت‌دار و کشور محل رسیدگی به دعوا متفاوت است و هر دادگاه قواعد حل تعارض کشور متبوع خود را اعمال می‌کند. بدیهی است قلمرو و مصادیق حاکمیت اراده با توجه به زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و اقتصادی در کشورهای مختلف، متفاوت است.

منابع:

الف. فارسی

- الماسی، نجادعلی و هادی شعبانی کندسری؛ «بررسی تطبیقی محدودیت‌های طرفین قرارداد در انتخاب قانون حاکم»، مجله حقوقی بین‌المللی، سال سی و چهارم، شماره ۵۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
- پروین، فرهاد و عظیم اکبری رودپشتی؛ «رویکردی تطبیقی در حقوق حاکم بر قراردادها»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۷، شماره ۸۲، تابستان ۱۳۹۲.
- خامی‌زاده، فرهاد؛ «قواعد غیردولتی به عنوان قانون حاکم بر قرارداد»، تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳، ۱۳۸۵.
- شریعت‌باقری، محمدجواد؛ «حاکمیت اراده بر قراردادهای بین‌الملل خصوصی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱۷، شماره ۵۸، تابستان ۱۳۹۱.
- کریمی، عباس و سحر کریمی؛ «اعمال نظریه تعدد قوانین (دپساز) در روند انتخاب قانون حاکم»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۷، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶.
- مافی، همایون و محمدحسین تقی‌پور؛ «قانون قابل اعمال بر تعهدات قراردادی در حقوق اتحادیه اروپا و آمریکا»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۴.
- میرمحمدی، سیدمصطفی؛ «شریعت اسلامی و قانون حاکم بر قراردادهای تجاری: تراژدی حقوقی یا تعامل نظام‌های حقوقی»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴.
- نیکبخت، حمیدرضا و علی اصغر عیوض‌پور؛ «اصل حاکمیت (آزادی) اراده به عنوان قاعده حل تعارض در تعهدات غیرقراردادی»، مجله حقوقی بین‌المللی، سال بیست‌وهشتم، شماره ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰.

ب. انگلیسی

-Book

- Michaels, Ralf, *Non-State law in the Hague Principles on Choice of Law in International Contract*, Purnhagen Kai & Rott Peter (eds.), *Varieties of European Economic Law and Regulation*, Springer International Publishing, 2014

-Articles

- Abdul Rahman, Abdullah, "Shariah as the Governing Law of Islamic Finance Contracts in the UK: The Impact of Rome I Regulation and the Position in Arbitration", *Islamic Finance News (IFN) magazine*, Vol.11, Issue 32, 2014.

- Alder, Richie, Revington, Mike, "Bribery and Employment Law in Saudi Arabia", *Middle East Business Law Review*, 2010.
- Foster, Nicholas HD, "Encounters between legal systems: Recent Cases Concerning Islamic Commercial Law in Secular Courts", *Amicus Curiae*, Issue 68, 2006.
- Hassan, Aznan, Ibrahim, Ahmed, Hla Win, Kyaw, "The Application of Choice of Law and Choice of Forum Clauses to Islamic Banking and Financial Cross Border Transaction", *Australian Journal of Basic and Applied Sciences*, Vol.6, No.11, 2012.
- Mastrosimone, Carlo, "Introduction to the Practices and Institution of Islamic Finance between the Islamic World and the West", *Journal of Global Policy and Governance*, Vol. 2, Issue 1, 2013.
- Olatoye, Kareem; Yekini, Abubakri, "Choice of Islamic law as Governing Law in Islamic Finance Contracts: The United Kingdom and Nigerian Perspectives", *IIUM LAW Journal*, Vol. 25, No.1, 2017.
- Sambugaro, Giulia, "What "law" to choose for international contracts?", *The European Legal Forum*, Issue 3, 2008.
- Saumier, Genevieve, "The Hague Principles and the Choice of Non-State "Rules of Law" to Govern an International Commercial Contract", *Brooklyn Journal of International Law*, Vol. 40, Issue 1, 2014.
- Tang, Zheng Sophia, "Non-State Law in Party Autonomy- A European Perspective", *International Journal of Private Law*, Vol. 5, No.1, 2012.
- Zahid, Anowar, Hasani, Mohd Ali, "Shariah as a Choice of Law in International Islamic Financial Contracts: Shamil Bank of Bahrain Case Revisited", *US-China Law Review*, Vol.10, Issue 27, 2013.

-Websites

- SNR Denton, TID v. Blom: Development of the Shari'ah in English courts, (2010), Available at: <https://www.iktissadevents.com/files/events/bfif/1/presentations/bfif-1-session-iv-chedid.pdf> (last visited on 22/9/2019).
- Paldi, Camill, Dispute Resolution in Islamic Finance, (Nov 2013), Available at: <https://www.slideshare.net/camillesillapaldi/dispute-resolution-in-islamic-finance> (last visited on 5/9/2019).
- https://eur-lex.europa.eu/summary/glossary/green_paper.html (last visited on 06/06/2021).